

اندیشه های سیاسی خواجه نظام الملک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱

مریم نیکزاد چالشتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۳

علیرضا گلشنی^۲مرتضی ابازری^۳

چکیده:

پژوهش حاضر به بررسی اندیشه های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی می پردازد. در این مقاله، کوشش شده تا پس از نگاهی اجمالی به زندگی خواجه نظام الملک، به اندیشه های سیاسی و نگرش وی به مفاهیمی همچون عدالت پرداخته شود. مسئله مهم این است که دیدگاه خواجه نظام الملک درباره شاه و فرمانروای آرمانی چیست؟ آیا این دیدگاه برگرفته از اندیشه های سیاسی ایران باستان است؟ گرچه خواجه نظام به رغم اینکه در شریعت اهل سنت و جماعت بود، اما در سیاست به خلافت اعتنایی نداشت و در نهایت سلطنت را یگانه نهاد تدبیر امور سیاسی می دانست. خواجه معتقد به دفاع و ارج نهادن به نهادهای سیاسی جاری جامعه اش بود. او در واقع هر آنچه به انتظام و ثبات اجتماعی و سیاسی در جامعه مرتبط است می اندیشد که یکی از آنها بقا و ثبات در نهاد سیاسی است که زیر ساخت و یا تشکیل دهنده ی نظام اجتماعی مورد نظر اوست.

کلمات کلیدی: اندیشه؛ سیاسی، نظام الملک، عدالت

^۱ دانشجوی دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی) دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شهرضا، ایران^۲ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ایران

اسپریگنز می گوید: " اکثر کسانی که به کار مطالعه یا تدریس نظریه های سیاسی مشغول اند، اغلب اهمیت آن برایشان عادی شده است؛ آنان می دانند که آثار کلاسیک نظریه های سیاسی نمایانگر بازتاب پژوهشگرانه برخی از اذهان ژرف اندیش درباره مسائل مهمی هستند که هر انسانی با آنها رو در روست. آنان دریافته اند که بدون یاری جستن از مفاهیم و معیارهای موجود در اندیشه ی سیاسی گذشتگان مشکل بتوان از سردرگمی های اوضاع سیاسی زمان حاضر سر در آورد. " روش های متعدد و مفیدی وجود دارند، که حدود و گستره ی یک جستار را تعریف و مشخص می کنند (اسپریگنز: ۱۳۸۹، ۲۸).

نویسنده در مقاله حاضر در پی آن است که بر اساس نظریه توماس اسپریگنز در باب مفهوم نظریه های سیاسی منطق درونی اندیشه خواجه نظام الملک را بر اساس کتاب سیاست نامه وی بررسی نماید. این منطق درونی عنایت به تحلیل چهار مطلب اساسی دارد: اولاً بی نظمی زمان خواجه نظام چیست؟ و درد و مسئله خواجه چه بوده است؟ نکته دوم ریشه این بی نظمی کدام است؟ سوم راه حل خواجه نظام الملک برای بسامان کردن این بی نظمی چه بوده و در پایان آرمان خواجه نظام چه می تواند باشد؟

اما پرسش های فرعی این جستار این است که خواجه نظام در چه اوضاع و احوالی زندگی می کرده و روحيات وی چگونه بوده است؟ نگاه وی به هستی و انسان چه می تواند باشد و آبخور معرفتی وی چیست؟

الف) زندگی و زمانه خواجه نظام الملک

نام اصلی نظام الملک، ابوعلی حسن و نام پدرش ابوالحسن علی بود و لقب نظام الملک را آلب ارسلان، سلطان سلجوقی، به او داده بود. وی به سال ۴۰۸ ق در قریه رادکان از توابع طوس و در خانه ای دهقانی به دنیا آمد (قادری، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

دهقان در قاموس سیاسی و برخلاف دوره های بعد که غالباً به زارعان بی زمین گفته می شد، در زمان خواجه و پیش از آن نشانه نسبت و بزرگ زادگی بومی بود (همان : ۱۲۲-۱۲۳).

خواجه روزگار کودکی را در طوس و نیشابور به تحصیل علم سپری کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷ : ۳۶). چون حسن به سن تعلیم رسید و مقدمات علوم را از زبان عربی و قرآن آموخت، در یازده سالگی به فقه امام شافعی مشغول شد و از همان ازمینه در صحبت اهل علم و صلاح می گذرانید (حلبی، ۱۳۶۵ : ۴۱۰). تربیت خواجه در زمینه های فقه شافعی و حدیث بود و به ظاهر خانواده اش مایل بودند او را در کسوت قضاوت ببینند هر چند چنین نشد و خواجه به مقامی رسید که می توانست به عزل و نصب قضات بپردازد. وی ابتدا به خدمت غزنویان در غزنه درآمد (قادری، ۱۳۸۷ : ۱۲۳).

خواجه در بیست و یک سالگی با انحطاط سلطنت غزنوی و هجوم ترکمانان سلجوقی به خراسان به خدمت سلجوقیان وارد شد. خواجه بعد از شکست مسعود در دندانقان به سال ۴۳۲ ق در ماوراءالنهر به دستگاه سلجوقیان پیوست (بهزادی، ۱۳۹۵ : ۱۷).

خواجه نظام الملک در حدود سی سال وزارت در ریر دست آلب ارسلان و ملکشاه در اداره ی امور و فتح بلاد و سرکوبی مخالفین این دو پادشاه چنان کفایت و حسن تدبیر به خرج داد که دولتی وسیع از حلب تا کاشغر را تحت امر ایشان آورد و نام و نشان آن دو سلطان را در شرق و غرب عالم معلوم آن زمان جاری کرد تا آنجا که باید قسمت عمده ی شهرت و پیشرفتی را که در کارها نصیب آلب ارسلان و ملکشاه شده از برکت خردمندی و کاردانی خواجه دانست. او حوزه ی قلمرو حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه ی این هزار و چهارصد ساله ی تاریخ اسلام نظیر آن دیده نشده است (همان : ۱۸).

در باب کشته شدن خواجه چنین نوشته اند که : ملکشاه از اصفهان به عزم بغداد حرکت کرد و نظام الملک نیز در رکاب همراه شد. در نزدیکی کرمانشاهان (ظاهراً در صحنه) شخصی در لباس صوفیان برای تقدیم عرض حالی خود را به خواجه نزدیک کرد و به ضرب کارد بر او زخم زد و خواجه بر اثر

آن در ۱۰ رمضان ۴۸۵ ه.ق جان سپرد، و چنین شهرت یافت که قاتل از فداییان اسماعیلی بوده است. گروهی نیز قتل وی را به اغوای ملکشاه دانستند و چون ملکشاه نیز یک ماه بعد در بغداد به شکلی مرموز درگذشت جمعی گفتند که غلامان نظامیه، به انتقام قتل مخدوم خود، ملکشاه را مسموم ساختند (خواجه نظام الملک: ۱۳۴۸ ، ۸).

ب) مبانی اندیشه خواجه نظام الملک

۱) هستی شناسی

نگاه خواجه نظام الملک به هستی نگاهی سلسله مراتبی است که بر گرفته از مسئله فره ایزدی است که خود در این رابطه اینگونه بیان می دارد که:

اما چون پادشاه را فر الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد، سعادت دو جهانی بیاید. از بهر آنکه هیچ کاری بی علم نکند و به جهل زضا ندهد (خواجه نظام الملک ، ۱۳۴۸ : ۸۹).

و این مسئله ای است که مکرراً نه تنها در ادبیات باستان با آن روبه رو هستیم بلکه در ادبیان سیاسی مرتبط با نظام سلطنت قبل از اسلام نیز به چشم می خورد. در هستی خواجه خداوند رأس نظام وی قرار دارد و پس از آن پادشاه است که مشروعیت خود را از خداوند می گیرد و قدرت شاه از تأییدات الهی نشأت می گیرد چنانچه می گوید :

ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند (خواجه نظام ، ۱۳۴۸ : ۵).

این پادشاه باید قدر نعمت ایزد تعالی را بداند تا بتواند به نیکی بر خلق حکم براند :

شناختن قدر نعمت ایزد، تعالی، نگاهداشت رضای اوست، عزّ اسمهُ. و رضای حق تعالی اندر احسانی باشد که با خلق کرده شود و عدلی که میان ایشان گسترده آید. چون دعای خلق به نیکویی پیوسته گردد. آن ملک پایدار بود و هر روز یادت باشد (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۶)

پس از شاه، مخدومان و غلامان قرار دارند که فصل دوازدهم از سیاستنامه با عنوان اندر غلام فرستادن از درگاه در مهمات است. پس از آن لشکریان، خواص و عوام و در مرتبه بعد بندگان و چاکران قرار می گیرند که خواجه هر فصل را به یکی از آنها اختصاص داده است. پادشاه مفروض خواجه باید با هر یک از این زیردستان به عدالت رفتار کند و مردم نیز نسبت به طاعت فرمانهای حق و شریعت نباید کاستی و کوتاهی ورزند در غیر این صورت پادشاهی خوب از میان می رود و کشاکش ها در می گیرد: و از رعایا کسانی که ایشان حق نعمت نشناسند و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل خیانتی اندیشند و تمردی نمایند و پای از اندازه ی خویش بیرون نهند، بر اندازه ی گناه با ایشان خطاب کند، و ایشان را بر مقدار جرم ایشان مالش فرماید، و باز دامن عفو بر گناه ایشان پوشاند و از سر آن درگذرد (خواجه نظام، ۱۳۴۸ : ۶-۷).

پس می توان در هستی خواجه نظام این گونه تصور کرد که اعمال قدرت، اقتدار، مشروعیت و مقبولیت از رأس هرم آغاز شده و به قاعده آن می رسد که نگاهی سیاسی است و پذیرش و بندگی و اطاعت از فرامین از قاعده شروع شده و به مخدوم در رأس هرم می رسد که این نیز نگاهی جامعه شناختی است، و تنها کششی که سبب این پذیرش و اطاعت شده همان عدالت است که از خداوند سرچشمه می گیرد و به تک تک افراد در قاعده هرم عرضه می شود.



۲- انسان شناسی خواجه نظام الملک

انسان شناسی ایرانی ضمن آنکه در چارچوب طبقات مشخص و غیر قابل انعطاف اجتماعی برای هر طبقه خویشکاری معینی تعریف می‌کند، مهمترین وظیفه معنوی همه ایرانیان را پیکار و ستیز با بدی و نادرستی می‌داند. این پیکار و ستیز نه تنها وظیفه‌ی انسانهای نیک است که چنین پیکاری در سرتاسر هستی بین دو نیروی نیک و بد در جریان است. بر همین اساس اندیشه‌ی ایرانشهری سرشتی ستیهنده می‌یابد که از آن به سرشت پیکارگری اندیشه‌ی ایرانشهری تعبیر می‌شود (رستم‌وندی، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴).

و چون خواجه نظام به اندیشه‌ی ایرانشهری معتقد بود در بررسی سیاستنامه این پیکار به وضوح دیده می‌شود. در سی و نه فصل اول خواجه با لحنی ملایم به نیکویی و خیر، شاه خود را دعوت می‌کند، اما در یازده فصل انتهایی وی لب به شکوه و شکایت با لحنی متفاوت از قسمت اول می‌گشاید و شر جامعه را که گریبانگیر انسانهاست بیان می‌دارد.

۳- معرفت شناسی

معرفت از دیدگاه خواجه نظام و شناخت خدای تعالی جنبه ی جامعه شناسی پیدا می کند. مردم جامعه ی مفروض خواجه فضیلت خود را در عدالت پادشاه و خصایصی نظیر مردانگی، دانش و وفای به عهد، به دین درست و اعتقاد نیکو می دانند و اگر در این جامعه فضایل فوق به اجرا در آید افراد جامعه به وجود پادشاهی خوب و عادل چی برده که این شاه دارای تأییدات الهی و فره کیه استپس در احوال روزگار خویش می نگرند و از جزئیات جامعه اعم از رفتار با رعیت و خلق نیکو و عدالت پی به وجود کل که همان خداوند عالم است می برد زیرا که :

ایزد تعالی، پادشاهی پدیدار آورد عادل و عاقل، از ابنای ملوک، و او را دولتی دهد که همه ی دشمنان قهر کند، و عقل و دانش دهد که اندر همه کارها تمییز کند؛ و از هر کسی پرسد و بررسد که آیین پادشاهان در هر کاری چگونه بوده است، و از دفترها بر خوانند، تا به بس روزگار همه ترتیب و آیین ملک را به جای خویش باز برد (خواجه نظام ، ۱۳۴۸ : ۲۱۶).

در واقع می توان گفت که از خلال سخنان خواجه روش استقرا در کار شناخت معرفت به چشم می خورد.

ج) اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک

در بررسی کتاب سیاستنامه در همان فصول آغازین خواجه نظام الملک ویژگی های پادشاه مفروض خود را عنوان می کند، اعم از اینکه این پادشاهی را خدای عزّ و جل به بنده ی برگزیده ی خود اعطا کرده است و چگونگی به سعادت رساندن مردمان توسط این شاه را عنوان می کند. این ویژگی ها عبارتند از :

۱- پادشاه مفروض خواجه قدرت خود را از خلیفه نمی گیرد و به توجهات خاص وی نیازی ندارد

(قادری ، ۱۳۸۷ : ۱۲۵) و مشروعیت و قدرت پادشاه ناشی از تأییدات الهی است (همان : ۱۲۶).

ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۵).

۲- ویژگی دوم این شاه این است که خداوند در فساد و فتنه و آشوب را به روی وی می بندد و نکته ی حائز اهمیت این است که شخص شاه حاکم بر جهان است و موجب آرامش مردمان است:

و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند (نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۵).

۳- خداوند هیبت و حشمت او را در دل و چشم مردم می نشاند. شاید بتوان این نشانه را بیانی دیگر از مسئله فره ایزدی در نظر گرفت (قادری، ۱۳۸۷ : ۱۲۶). و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلایق بگستراند (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۵).

۴- مهمترین ویژگی این پادشاه عدل گستری او و رضایت مردم و امنیت جامعه است :

تا مردم اندر عدل او روزگار می گذارند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۵).

۵- پادشاه مفروض خواجه علاوه بر آنکه دارای هوشی سرشار است به دانش های زمان خود آگاه است و مشی شایسته سالاری را در سیاست و حکومت خویش بر اساس توانایی و شایستگی افراد به کار می بندد :

پس از بندگان یکی را، که از تقدیر ایزدی سعادت و دولتی حاصل شود او را، حق تعالی، بر اندازه ی او اقبالی ارزانی دارد و عقلی و دانشی دهد که او بدان عقل و دانش، زیر دستان خویش را، هر یکی را بر اندازه ی خویش، بدارد، و هر یک را بر قدر او مرتبتی و محلی نهد، خدمتکاران و کسانی که شایسته باشند، ایشان را از میان مردمان بر گیرد، و هر یکی از ایشان پایگاهی و منزلتی دهد، و در

کفایت مهمات دینی و دنیاوی بر ایشان اعتماد کند، و راعایا راه، آنکه راه طاعت سپرند و به کار خویش مشغول باشند، او از رنجها آسوده دارد، تا در سایه ی عدل او به واجب روزگار گذارند (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۶).

۶- پادشاه مفروض خواجه دارای خصائل و فضائلی است که عبارتند از : خوب روی و نیک خوی، عدل و مردانگی، دلیری و سوارکاری قهار، توانایی استفاده از انواع سلاحها، به کار بستن انواع هنرها، وفای به عهد و اعتقاد راسخ در دین، زاهد و پارسا، به کار گرفتن حکیمان و فرزنانگان چنانکه خود وی چنین بیان می دارد:

پس آنچه بدان حاجت باشد ملوک راه، از دیدار خوب و خوی نیکو و عدل و فرزانگی و دلیری و سواری و دانش به کار بستن انواع سلاح و راه بردن به هنرها و شفقت و رحمت بر خلق خدای، عزّ و جل، و وفا کردن نذرها و وعده ها و دین درست و اعتقاد نیکو و دوست داشتن طاعت ایزد، تعالی، و بجای آوردن فضائل از نماز شب و زیادت روزه و حرمت داشتن علمای دین را و گرمی کردن زاهدان و پارسایان را خریداری کردن اهل دانش و حکیمان را و صدقه های متواتر دادن و با درویشان نیکویی کردن و با زیردستان و خدمتکاران به خلق خوش ریستن، و ستمکاران را از رعیت باز داشتن، او را ارزانی داشت (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۸).

به صورت جمع بندی عناصر نظریه خواجه نظام الملک را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

موضوع اصلی و محوری خواجه نظام الملک حکومت پادشاهی و پادشاه است. خواجه نظام الملک پادشاه را تنها عامل اقتدار و حکمرانی نمی داند، بلکه به تعدادی عامل جهت کنترل و راهنمایی حاکم اشاره می کند:

۱- حکومت به صورت پادشاهی است اما مطلقه نیست.

- ۲- مردم یکی از عوامل عمده و کنترل حکومت می باشند
- ۳- پادشاه باید سیستمی جهت خبریابی ابداع نماید
- ۴- جلب رضای خداوند جهت اصلی حکومت می باشد
- ۵- حاکم بایستی دارای عقل و علم کافی جهت اداره جامعه باشد چون حکومت های موجود خود عامل تهدید حاکمیت هستند، پس باید همیشه در پی برنامه ریزی در زمینه های سیاسی و نظامی باشند
- ۶- رسیدن به عدالت اجتماعی هدف اصلی حکومت است
- ۷- هر حکومتی که بر پایه ی ظلم بنا شده باشد باقی نخواهد ماند : «الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»

۸- حکومت بر مبنای دین بوده و پادشاه بایست معتقد به دین بوده و به انجام امور دینی بپردازد.

حکومتی که دارای این ویژگی ها باشد هرگز بر مردم ستمی نخواهد کرد. عناصر عمده ی نظریه سیاسی خواجه را این موارد تشکیل می دهد : ۱- حاکم ۲- حفاظت ۳- سیستم اداری ۴- اطلاع و کسب خبر ۵- قضاوت ۶- سلسله مراتب اجتماعی ۷- ارتش ۸- سیستم مالی (آزاد ارمکی ، ۱۳۷۷ : ۴۶-۴۷).

خلاصه و نتیجه گیری

ابر اساس نظریه اسپریگنز در کتاب فهم نظریه های سیاسی ، فهم هر نظریه سیاسی در گرو درک دو مسئله اساسی است : یکی عوامل موثر بر نظریه پردازی و دیگری منطق درونی آن نظریه . اکنون با توجه به مقدماتی که در زمینه مسائل فوق مطرح شد می توان به طور فشرده به جمع بندی و نتیجه گیری پرداخت (سبزیان : ۱۳۸۱ ، ۳۵).

۱- احساس مسئله و درد

احساس مسئله و درد خواجه نظام را می توان در چند مورد بررسی کرد :

الف (عدم مشروعیت نهاد خلافت :

خلافت و سلطنت در عهد سلجوقیان دو نهاد مجزا از هم در نظر گرفته می شد که خلیفه در قبال فعالیت های مذهبی جامعه مسئولیت داشت و بر آن نظارت می کرد و سلطان هم امور دنیوی حکومت را از پیش می برد (کلوزنر ، ۱۳۸۱ : ۴۰). موازنه قدرت و حاکمیت بین سلطان و خلیفه در زمان سلطنت آلب ارسلان بیشتر به دلیل سیاست سازش کارانه ی نظام الملک و نیز به دلیل عدم حضور سلطان در بغداد، با موفقیت تمام حفظ شد (همان : ۴۱).

با وجود این، تنشها و تشنجاتی که از همان آغاز بین خلیفه و سلطان وجود داشت فراوانتر از آن بود که از طریق مشکلات سلاطین متبلور گردد (همان : ۴۱). با این وجود، احترام سلاطین سلجوقیان نسبت به خلیفه بسیار محدود بود و هرگز هم اجازه داده نمی شود که این احترام در مسائل سیاسی داخل شود (همان : ۴۲). در واقع قدرت دنیایی خلیفه در زمان نخستین امپراطوری سلجوقی ضعیف شده بود که حتی بی کفایت تر از آن شده بود که بتواند برتری خود را در جنگ های متوالی پس از دوره ی ملکشاه حفظ کند و استقلالش را تثبیت سازد. حتی او بعضی اوقات مجبور می شد که قدرت دنیایی خود را به امرای کم اهمیت واگذار، کند (همان : ۴۳). اندیشه ی خواجه نظام الملک، اندیشه ی ایرانشهری بوده است.

گرچه خواجه نظام به رغم اینکه در شریعت اهل سنت و جماعت بود، اما در سیاست به خلافت اعتنایی نداشت و در نهایت سلطنت را یگانه نهاد تدبیر امور سیاسی می دانست (طباطبایی ، ۱۳۵۹ : ۲۷۴).

ب (از هم گسیختگی جامعه :

خواجه معتقد به دفاع و ارج نهادن به نهادهای سیاسی جاری جامعه اش می باشد. او در واقع هر آنچه به انتظام و ثبات اجتماعی و سیاسی در جامعه مرتبط است می اندیشد که یکی از آنها بقا و ثبات در نهاد سیاسی است که زیر ساخت و یا تشکیل دهنده ی نظام اجتماعی مورد نظر اوست (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷ : ۳۸).

از طرفی با توجه به مفهوم ترکان از حکومت پراکنده و نیز ماهیت نظامی دولت که ناگزیر عضو حقوق و امتیازات سیستم «اقطاع» را در پی داشت، و با توجه به نتیجه این شرایط یعنی اداره ی غیر مستقیم قسمت اعظم سرزمینهای مفتوحه، جای تعجب نبود که وحدت سیاسی و دیوانی، جز در دوره ی محدودی حاصل نگردد (کلوزنر، ۱۳۸۱ : ۲۴).

علاوه بر گرایش ذاتی به طرف عدم تمرکز، در این میان در اوایل حکومت سلجوقیان ویژگی های دیگر نیز وجود داشت که (دست کم از نظر تاریخی) ضعف ساخت سیاسی و دیوانی را تسریع می کرد. این ویژگی ها عبارت بودند از : تقسیم سلطه - چه سلطه مرکزی و چه ایالتی - در سطح حکومت؛ موضع سازش ناپذیر علما یا طبقات مذهبی؛ تعادل جساس بین قدرت و حاکمیت که اجرای نقش امپراطوری بر پایه ی آن بود و برای تداوم حیات خلیفه در بغداد لازم و ضروری به نظر می رسد (همان : ۲۴).

حکومت سلجوقی بر پایه سلطه دوگانگی پایه ریزی شده بود نه بر پایه سلطه ی یگانگی و وحدت. گو اینکه حکام متقدم سلجوقی در صدد بودند تا برتری تشکیلات کشوری را به عنوان سلطه ی نهایی بر جاه طلبی های نخبگان نظامی برقرار سازند، ولی وجود دو نظام دوشادوش، از امکان هر نوع همکاری جلوگیری می کرد. چنانکه متوجه شدیم این تقسیم قدرت سیاسی و حاکمیت در چهارچوب دولت از کارایی و ثبات حکومت مرکزی و نیز حکومت ایالتی کاست و آن را تضعیف نمود (همان : ۲۴).

(ب) ریشه مسئله و علل

خواجه نظام یکی از ریشه علل بحران و مسئله را در جامعه ی خویش در بد مذهبان می داند و می گوید:

... دعوی مسلمانی کنند، ولیکن، به معنی، فعل کافران دارند. باطن ایشان بر خلاف ظاهر باشد، و قول به خلاف عمل. و دین محمد را علیه السلام، هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست، و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شومتر و بنفرین تر نیست (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۸ : ۲۹۲).

از سوی دیگر امارت سلجوقیان بر آمده از قبایل بدوی بود که، برخی از مشکلات خواجه به فعل و رفتار سیاسی - مذهبی سلاجقه بر می گشت و برخی نیز در وجه فرهنگی سلاجقه همچون قومی ترک نژاد با ساختار قبیله ای که بر سرزمینی وسیع حکم می راندند، نهفته بود. در باب مشکلات نوع اول به طور کلی در دو مورد خلاصه می شود :

۱- ممانعت سلاجقه از اقدامات خبرچین نهادن خواجه در گوشه و کنار مملکت (قادری، ۱۳۸۷ : ۱۳۱-۱۳۰) که این مسئله باعث عدم آگاهی سلطان و وزیر آن از اقدامات امرا و حاکمان نواحی می شد و باعث بی ثباتی در در نظام جامعه می گشت.

۲- مخالفت این سلسله با تعصب بیش از حد خواجه نسبت به فقه شافعی؛ چرا که ترکان سلجوقی در اصل سنت تعصب داشتند، ولی در مورد مذاهب سنی، به ویژه مذاهب حنفی و شافعی تساهل روا می داشتند (همان : ۱۳۱).

خواجه در اساس با خواستگاه فرهنگی و ساختار تشکیلاتی سلاجقه موافقت نداشت. نظام قبیلگی ترکان سلجوقی مانع تمرکز قدرت به نحو مطلوب در دستان فرمانروا می شد (همان : ۱۳۱). که این خود سومین علل و ریشه مسئله در نظام فکری خواجه بود چرا که دخالت درباریان مانع از تصمیم گیری درست شاه می شد که از جمله درباریان می توان به ترکان خاتون یکی از همسران ملکشاه اشاره کرد.

از آنجا که خواجه نظام در سیاستنامه هم عمل سیاسی و هم سیاست عملی را مد نظر قرار دارد و از سوی دیگر پیرو فقه شافعی است پس راهکار خود را در اندیشه‌ی ایرانشهری آمیخته با اسلام می‌بیند.

در واقع خواجه نظام الملک سعی دارد تا سنت فکری اسلامی، ایرانی و بومی را در یک سنت واحد ارائه دهد:

جایگاه خواجه نظام الملک به عنوان وزیر و البته بیشتر از آن به عنوان پر اهمیت ترین سیاستنامه نویس دوره‌ی اسلامی بسیار اساسی و شایسته‌ی تأمل جدی است. خواجه از مفردات اندیشه‌ی سیاسی ایرانشهری با توجه به ویژگی‌های نظام قبیله‌ای غلامان ترک و مذهب مختار، ترکیبی فراهم آورده بود، بی‌آنکه بتواند در نسبت آن ترکیب با وضع زمان و مفردات اندیشه‌ی تأملی کرده باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷: ۴۲).

خواجه خود اذعان می‌دارد که مورخ و تاریخ نگار نیست اما داستانها و قصصی که از شاهان ایران قبل از اسلام می‌آورد بر سیاست عملی‌ای تأکید دارد که اندیشه‌ی ایرانشهری دارد و از طرفی داستانها و اخباری که از پیامبر (ص) و خلفا نقل می‌کند به این اندیشه جنبه‌ی اسلامی می‌دهد. دومین راه حل خواجه تنظیم مناسبات قدرت به نحو مطلوب است که در سیاستنامه برخی از فصول را به این امر اختصاص داده نظیر فصل چهارم: اندر احوال عمال و بر رسیدن پیوسته از حال ایشان و وزراء، فصل ششم: اندر باب قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان، فصل هفتم: اندر بر رسیدن از حال عامل و قاضی و شحنة و رئیس و شرط سیاست، فصل دوازدهم: اندر غلام فرستادن از درگاه در مهمات و مهمتر از همه فصل سیزدهم: اندر فرستادن جاسوسان و تدبیر کردن بر صلاح مملکت و رعیت.

خواجه نظام الملک جامعه آرمانی خود را به صورت قطعات پازل کنار هم می گذارد اما به نظر نمی رسد که این قطعات برای تکمیل جامعه ی وی کامل باشند. خواجه از سویی اندیشه ی ایران شهری و منش شاهان قبل از اسلام را بازگو می کند و از سوی دیگر به این اندیشه چهره ای اسلامی با روایات اسلامی می بخشد بعد در توجیه و صورت بندی شخص اول جامعه ی خود یعنی پادشاه عادل که برای حفظ راست دینی پای به صحنه فرمانروایی می گذارد که به خصلتهایی از جمله مردانگی، عدالت وفای به عهد و دانش فراوان مشهور است.

از سوی دیگر خواجه می دانست که نظام ایران باستان به طور کامل قابلیت احیا را ندارد و ناگزیر باید به گونه ای میان شیوه و فرهنگ ترکان سلجوقی و آنچه مطلوب او بوده توافقی ایجاد کرد. به بیان دیگر خواجه مانند بسیاری از نخبگان ایران آن دوره به این نتیجه رسیده بوده است که با چیرگی ترکان بر ایران زمین و به هم خوردن رابطه ی نیروهای سیاسی، وضعیت نوآیینی ایجاد شده بود که سلطنت ترکان را امری برگشت ناپذیر می نمود (قادری، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

در کل می توان چنین اظهار نمود که گویا شخص خواجه می داند که نمی تواند جامعه ای آرمانی ارائه دهد و فقط در کتاب سیاستنامه به دستورالعملهایی برای بهبود وضعیت فرمانروایی و زمامداری و سیاست داخلی و خارجی بسنده می کند.

- آزاد ارمکی ، تقی ؛ *اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از خواجه نظام الملک تا مطهری* ، تهران : مؤسسه ی نشر جهاد وابسته به جهاد دانشگاهی ، چاپ اول ، بهار ۱۳۷۷
- اسپریگنز ، توماس ؛ *فهم نظریه های سیاسی* ، ترجمه فرهنگ رجایی ، تهران : نشر آگه ۱۳۸۹
- بهزادی ، مرضیه ؛ *اندیشه های سیاسی خواجه نظام الملک طوسی* ، فصلنامه جندی شاپور ، تابستان ۱۳۹۵ ، سال دوم ، شماره ۶
- حلبی ، علی اصغر ؛ *تاریخ تمدن اسلام : بررسی هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی* ، تهران : چاپ و نشر بنیاد ۱۳۶۵
- خواجه نظام الملک ، حسن بن علی ؛ *سیاستنامه* ، به کوشش جعفر شعار ، تهران : انتشارات فرانکلین ۱۳۴۸
- رستم ونندی ، تقی ؛ *اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی* ، تهران : انتشارات امیر کبیر ۱۳۹۲
- سبزیان موسی آبادی ، علیرضا ؛ *اندیشه سیاسی فارابی* ، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۸۰-۱۷۹ شهریور ۱۳۸۱
- طباطبایی ، جواد ؛ *تاریخ اندیشه ی سیاسی در ایران (ملاحظاتی در مبانی نظری)* ، تهران : انتشارات مینوی خرد ۱۳۹۵
- قادری ، حاتم ؛ *اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران* ، تهران : انتشارات سمت ۱۳۸۷
- کلوزنر ، کارلا ؛ *دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)* ، ترجمه ی یعقوب آژند ، تهران : انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۱